



انسان‌گرایی؛ جایگزینی برای دین‌های باستانی

ساختار و فعالیت سازمان‌های انسان‌گرا و درس‌هایی برای ایران



آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران
e-collaborative
for civic education

بهار ۱۴۰۵



یک عقد غیردینی.^۱ در مراسم ازدواج انسان گرایان، کشیش یا آخوند وجود ندارد. مراسم را یک دوست یا یک برگزارکننده باتجربه با استفاده از متن‌های شخصی که معمولاً با همراهی خود عروس و داماد تهیه شده‌اند اجرا می‌کند.

یک مراسم عروسی صمیمی در باغی آرام در حال برگزاری است، اما در مرکز مراسم هیچ کشیش، امام یا مفتی‌ای دیده نمی‌شود. در عوض، یکی از دوستان نزدیک زوج با گرمی و شوخ‌طبعی از مهمانان استقبال می‌کند و همه در فضایی آرام زیر نور چراغ‌ها و میان گل‌ها نشسته‌اند. فضا به جای آنکه رسمی و خشک باشد، کاملاً شخصی و دوستانه است، نه از متن‌های از پیش تعیین‌شده خبری هست و نه از آیین‌های اجباری. برگزارکننده

1. "What Is a Wedding Celebrant and What Do They Do?" *Academy of Modern Celebrancy*. Accessed May 11, 2026.

مراسم داستان‌آشنایی زوج را روایت می‌کند؛ این‌که چگونه با یکدیگر آشنا شدند، چه دشواری‌هایی را کنار هم پشت سر گذاشتند و چه ارزش‌هایی آنان را به هم پیوند داده است. دوستان و اعضای خانواده شعر می‌خوانند، موسیقی اجرا می‌کنند و خاطرات خود را به اشتراک می‌گذارند، در حالی که زوج سوگندهایی را که خود نوشته‌اند برای یکدیگر می‌خوانند. به جای تاکید بر اقتدار مذهبی، این مراسم بر عشق، همراهی و تجربه‌های مشترکی تمرکز دارد که این دو نفر را به هم رسانده است.

این نمونه‌ای از یک مراسم ازدواج انسان‌گرایانه است؛ نوعی جشن که در بسیاری از نقاط جهان محبوبیت بیش‌تری پیدا کرده است. برگزارکنندگان انسان‌گرا تلاش می‌کنند مراسمی خلق کنند که معنادار باشد، بی‌آنکه به دین یا نهاد مذهبی خاصی وابسته باشد. همه بخش‌های مراسم می‌توانند شخصی‌سازی شوند؛ برخی زوج‌ها آیین‌های نمادینی مانند گره‌زدن دست‌ها، روشن کردن شمع یا ترکیب شن‌های رنگی را در مراسم خود می‌گنجانند و برخی دیگر عناصر کاملاً مدرن و غیرسنتی را انتخاب می‌کنند. برخلاف مراسم‌های رسمی مدنی که معمولاً از متن‌های قانونی و یکسان پیروی می‌کنند، مراسم انسان‌گرایانه بر پایه هویت و خواسته‌های خود زوج طراحی می‌شود. این مراسم می‌تواند تقریباً در هر مکانی برگزار شود؛ از جنگل و ساحل گرفته تا خانه، تاکستان یا بناهای تاریخی. چنین رویکردی بازتاب این باور انسان‌گرایانه است که لحظه‌های مهم زندگی نه از الزام مذهبی، بلکه از پیوند انسانی، ارزش‌های مشترک و انتخاب فردی معنا پیدا می‌کنند.

روزگاری نه‌چندان دور، تشییع جنازه‌ها معمولاً فقط توسط مقامات دینی و بر اساس آیین‌های ثابت و از پیش تعیین‌شده برگزار می‌شد؛ آیین‌هایی که مجالی اندک برای انتخابها یا سلیقه‌های متفاوت شخصی باقی می‌گذاشتند. اما دوران مدرن امکان‌های تازه‌ای برای انسان گشوده است.

در بریتانیا، سازمان‌هایی مانند «انسان‌گرایان پادشاهی متحد»^۱ به خانواده‌ها کمک کرده‌اند تا مراسمی معنادار و آیینی اما غیردینی برگزار کنند که زندگی و ارزش‌های فرد در گذشته را بازتاب دهد.

در یک نمونه ثبت‌شده شناخته‌شده، خانواده‌ای پس از ازدست‌دادن والدی که سال‌ها خود را غیرباورمند می‌دانست، به جای روحانی سنتی، یک برگزارکننده انسان‌گرا (Humanist celebrant) را برای مراسم درگذشت فرد عزیز خود برگزید. مراسم در سالنی آرام برگزار شد؛ جایی که دوستان و خویشاوندان گرد هم آمدند، نه برای خواندن دعا‌های تکراری نسخه‌وار، بلکه برای روایت خاطره‌ها، پخش موسیقی و بیان تاملاتی که شخصیت آن فرد را به تصویر می‌کشید. فقدان زبان دینی از جدیت و وقار لحظه نمی‌کاست بلکه برعکس، این امکان را فراهم می‌کرد که مراسم صمیمی‌تر و اصیل‌تر به نظر برسد؛ آیینی که بر حافظه مشترک استوار بود، نه بر آموزه‌های رسمی. برای بسیاری از حاضران، این تجربه در آغاز ناآشنا می‌نمود، زیرا با تصور آن‌ها از این که «تشییع جنازه چگونه باید باشد» تفاوت داشت. با این حال، هرچه مراسم پیش می‌رفت، روشن‌تر می‌شد که شأن و احترام به فرد در گذشته صرفاً به قالب‌های دینی وابسته نیست. برگزارکننده انسان‌گرا که نقش ناظم مراسم را داشت، با دقت و حساسیت فضا را هدایت می‌کرد، فضایی برای سوگواری فراهم می‌کرد و در عین حال، ارزش زندگی‌ای را که بر اساس باورها و انتخاب‌های شخصی شکل گرفته بود، تایید می‌کرد. چنین مراسمی به تدریج در سراسر بریتانیا رایج‌تر شده‌اند و نشان می‌دهند سازمان‌های انسان‌گرا نه فقط بدیل‌های فکری، بلکه خدمات عملی‌ای ارائه می‌کنند که به نیازهای عمیقاً انسانی پاسخ می‌دهند.

در معنایی گسترده‌تر، این نمونه و نمونه ابتدایی نشان می‌دهند که حتی سنت‌های ریشه‌دار اجتماعی نیز می‌توانند به تدریج دگرگون شوند و خود را با تنوع باورها در جامعه تطبیق دهند. برای جوامعی مانند ایران، که در آن‌ها آیین‌ها هنوز به شدت با ساختارهای دینی گره خورده‌اند، پیام این تجربه جایگزینی ناگهانی سنت‌ها نیست. بلکه این است که شکل‌های بدیل معنا و اجتماع می‌توانند به آرامی و در سکوت پدیدار شوند؛ از دل عمل، تجربه و آمادگی برای پاسخ‌دادن به واقعیت‌های زیسته مردم.

1. Humanist UK.

سازمان‌های انسان‌گرا در اروپا به تدریج به صورت جوامعی ساختارمند در آمده‌اند که زیستن اخلاقی را بدون اتکا به چارچوب‌های دینی ترویج می‌کنند. در بریتانیا، «انسان‌گرایان پادشاهی متحد» ریشه در جنبش اخلاقی قرن نوزدهم دارد، در حالی که در فرانسه، سازمان‌هایی چون «فدراسیون ملی آزادی اندیشه»^۱ و «اتحادیه خردگرایان»^۲ از سنت نیرومند لائسیسته (سکولاریسم دولتی) تاثیر پذیرفته‌اند. این گروه‌ها در چارچوب نظام‌های دموکراتیکی فعالیت می‌کنند که آزادی تشکل و آزادی باور را به رسمیت می‌شناسند^۳ و از این طریق، امکان فعالیت آشکار و اثرگذاری بر گفتمان عمومی را برای آن‌ها فراهم می‌آورند.^۴

با وجود تفاوت در جزئیات، اهداف این سازمان‌ها کمابیش مشابه است. آنچه مهم است شفافیت و دقتی است که فعالیت گروهی بلندمدت و موثر به آن نیاز دارد. مهم است که سازمان‌ها و گروه‌های انسان‌گرا برای خود اهداف و خط‌مشی‌های روشنی تعریف کنند. حتی اگر این گروه‌ها غیررسمی باشند، باز هم وجود مجموعه‌ای از اهداف که به خوبی تعریف شده باشند مهم است. همان‌طور که نمونه‌هایی مانند انسان‌گرایان پادشاهی متحد نشان می‌دهد، می‌توان اهداف را با توجه به عرصه‌ها و ساحت‌های متفاوت اجتماعی تعریف کرد. مثلاً انسان‌گرایان ممکن است به عرصه آموزش و پرورش علاقه خاصی داشته باشند یا به سکولاریسم سیاسی و فرهنگی توجه ویژه نشان دهند. اهداف می‌توانند رسانه یا حتی خانواده را نیز در بر بگیرند. این همان مثالی است که از آن آغاز کردیم: نیازی نیست تمامی وقایع مهم خانوادگی مانند ازدواج یا تدفین مذهبی باشند، انسان‌گرایان می‌توانند تعریف جدیدی از این مراسم ارائه کنند.

چشم‌انداز و مأموریت

سازمان‌های انسان‌گرا در هر دو کشور چشم‌اندازی مشترک دارند که بر خردورزی، کرامت

1. Fédération Nationale de la Libre Pensée / Fédération nationale de la libre pensée.

2. Rationalist Association.

3. Andrew Copson. *Secularism: Politics, Religion, and Freedom*. Oxford UP, 2017.

4. Jean Baubérot. *Histoire de la laïcité en France*. Presses Universitaires de France, 2010.

انسانی و مسئولیت اخلاقی استوار است. انسان‌گرایان پادشاهی متحد ماموریت خود را پیشبرد آزاداندیشی و یک دولت سکولار و نیز حمایت از افرادی می‌داند که می‌خواهند بدون دین، زندگی اخلاقی داشته باشند. به طور مشابه، اتحادیه خردگرایان ترویج به‌کارگیری خرد علمی و تفکر انتقادی در حیات عمومی را دنبال می‌کند. در هر دو زمینه، تاکید بر کثرت‌گرایی، همزیستی و حفاظت از آزادی باور (از جمله آزادی بی‌باوری) است.^۱

اهداف و مقاصد

اهداف اصلی این سازمان‌ها شامل کنش‌گری برای حکمرانی سکولار، آموزش عمومی و حمایت اجتماعی از اعضا و جوامع است.

در بریتانیا، انسان‌گرایان پادشاهی متحد در حوزه‌هایی مانند جدایی دین از نهادهای دولتی، آموزش فراگیر و غیرتبعیض‌آمیز و آزادی بیان فعالیت مشابه کارزارهای^۲ فعالیت دارد. در فرانسه، فدراسیون ملی آزادی اندیشه تمرکز خود را بر دفاع از لائیسیته و مقابله با نفوذ دین در امور عمومی قرار می‌دهد. هر دو زمینه نمونه‌ای از تلاش مستمر برای عادی‌سازی هویت‌های غیردینی و تضمین برخورد برابر در برابر قانون را نشان می‌دهند.^۳

1. Charles Taylor. A Secular Age. Harvard UP, 2007.

2. Campaigns.

3. Jean Baubérot. Histoire de la laïcité en France. Presses Universitaires de France, 2010.



طرفداران آزادی مذهبی در برابر مدرسی که فقط دانش‌آموزان یک مذهب را پذیرش کنند تجمع کرده‌اند!

به عنوان مثالی از رسالت و ماموریتی که انسان‌گرایان برای خود تعریف می‌کنند می‌توان به گسترش جوی از پذیرش تفاوت مذهبی اشاره کرد. چنین فعالیتی به صورت اصولی باید پذیرش و همزیستی میان باورمندان و ناباورمندان را در نهادها و عرصه‌های متفاوت اجتماعی حمایت کند. برای مثال، گروه‌هایی از انسان‌گرایان معتقدند وجود مدرسی که فقط پیروان یک دین یا آیین خاص حق دارند در آن درس بخوانند، با عدالت و انصاف و همچنین با اصل عدم تبعیض در تضاد است. این گروه‌ها برای تغییر این شرایط و تبدیل کردن مدرسه‌ها به اماکنی پذیرا و متنوع فعالیت می‌کنند.

1. National Secular Society. "NSS Leads Protest Against Plans to Lift Faith-Based Admissions Cap." *Secularism.org.uk*, Feb. 2018.

رهبری

رهبری در این سازمان‌ها عمدتاً نهادی و حرفه‌ای است و معمولاً ترکیبی از تخصص‌های دانشگاهی، حقوقی و کنش‌گری را در بر می‌گیرد. چهره‌هایی مانند اندرو کاپسون^۱، مدیر اجرایی انسان‌گرایان پادشاهی متحد، الگویی از رهبری را نمایندگی می‌کنند که هم در عرصه عمومی فعال است و هم جهت‌گیری سیاستی دارد. در فرانسه، رهبری در گروه‌هایی مانند اتحادیه خردگرایان غالباً شامل پژوهشگران و روشنفکرانی است که در مناظرات عمومی درباره سکولاریسم مشارکت می‌کنند. این سبک رهبری بر اعتبار، استدلال مبتنی بر شواهد و مشارکت پایدار مدنی تأکید دارد.

جامعه و محیط

سازمان‌های انسان‌گرا در بریتانیا و فرانسه در محیط‌های سکولاری عمل می‌کنند که اگرچه با هم اندکی متفاوتند اما ساختاری مشابه دارند و فرصت‌ها و محدودیت‌های آن‌ها را شکل می‌دهند. در بریتانیا، انسان‌گرایان پادشاهی متحد به عنوان یک خیریه ثبت‌شده در درون زیست‌بوم بالغ جامعه مدنی فعالیت می‌کند؛ زیست‌بومی که از انجمن‌های داوطلبانه، گروه‌های کنش‌گری و ابتکارهای آموزش عمومی پشتیبانی می‌کند.

1. Andrew Copson.



مجسمه‌ای از نماد انقلاب فرانسه، ماریان، که آزادی از شعارهای اصلی آن بود.^۱

این محیط به سازمان اجازه می‌دهد شبکه‌ای گسترده از گروه‌های محلی، انجمن‌های دانشجویی و ابتکارهای وابسته را حفظ کند؛ از جمله نهادهای هماهنگ‌کننده ملی مانند «دانشجویان انسان‌گرا»^۲ که جوامع دانشگاهی را به ساختارهای گسترده‌تر مشارکت مدنی متصل می‌کنند.^۳

الگوی بریتانیایی نشان می‌دهد که جوامع غیردینی چگونه می‌توانند بدون نیاز به تایید رسمی دولت، بلکه از طریق مشارکت مستمر و ایجاد مشروعیت اجتماعی، در چارچوب‌های نهادی موجود – مانند آموزش، مراقبت معنوی در نظام سلامت^۴ و مباحثات پارلمانی – ادغام شوند.^۵

1. "Statue of Marianne, Symbol of the French Republic." Musée Carnavalet.

2. Humanist Students.

3. "Humanist Students." *Humanists UK*.

4. Chaplaincy system.

5. Stuart McAnulla. "Secularism and the State in the United Kingdom." *Parliamentary Affairs*, vol. 67, no. 1, 2014, pp. 1–17.

در فرانسه، کشور تا حدی توسط دکترین لائیسیته شکل گرفته است؛ دکترینی که در آغاز به منظور محدود کردن نفوذ سیاسی نهادهای دینی و ایجاد حوزه عمومی بی‌طرف پدید آمد. سازمان‌هایی مانند اتحادیه خردگرایان و «فدراسیون ملی آزادی اندیشه» در این چارچوب فعالیت می‌کنند و غالباً خود را نه صرفاً گروه‌های مبتنی بر جامعه، بلکه مدافعان اصول سکولار معرفی می‌کنند. پژوهش‌های دانشگاهی نشان می‌دهد که شمار زیادی از انجمن‌های غیردینی و عقل‌گرا به طور فعال برای حفظ یا گسترش دامنه اجرای لائیسیته کارزار می‌کنند؛ از جمله ابتکارهای جمعی که خواهان جدایی سخت‌گیرانه میان دین و نهادهای عمومی‌اند.

هم‌زمان، پژوهشگران تأکید می‌کنند که سکولاریسم معاصر فرانسه به نظامی پیچیده‌تر بدل شده است که میان آزادی‌باور و بی‌طرفی عمومی توازن برقرار می‌کند؛ امری که گاه تنش ایجاد می‌کند، اما در عین حال، کثرت‌گرایی را نیز تقویت می‌کند.^۱



کنفرانس لائیسیته - ۲۰۱۸

1. Michael Kelly. "Laïcité and Atheism in France." *French Cultural Studies*, vol. 28, no. 1, 2017.

2. Le dauphiné. "Une conférence sur la laïcité et le vivre ensemble." *Le Dauphiné Libéré*, 29 Apr.

در هر دو زمینه، سازمان‌های انسان‌گرا از حمایت‌های حقوقی در حوزه آزادی تشکل و آزادی بیان بهره‌مندند؛ حمایت‌هایی که به آن‌ها اجازه می‌دهد منتشر کنند، رویداد سازمان دهند و در بحث‌های عمومی مشارکت نمایند. پژوهش‌های تطبیقی درباره انسان‌گرایی اروپایی نشان می‌دهد که این جنبش‌ها به طور فزاینده‌ای بخشی از یک «زیست‌بوم جهان‌بینی» گسترده‌تر شده‌اند؛ جایی که هویت‌های غیردینی در کنار هویت‌های دینی نهادینه می‌شوند و به حوزه عمومی متکثرتر کمک می‌کنند.^۱ نکته مهم آن است که این سازمان‌ها در خلاء عمل نمی‌کنند؛ آن‌ها با نهادهای دولتی، رسانه‌ها، دانشگاه و سایر بازیگران جامعه مدنی تعامل دارند و بدین‌گونه یک محیط چندلایه می‌سازند که به تداوم دیده‌شدن و اثرگذاری آن‌ها کمک می‌کند. برای جامعه ایران، این تفاوتی مهم و شایسته تامل است. هرچند محیط حقوقی و سیاسی در ایران محدودیت‌های شدیدی بر جامعه مدنی مستقل تحمیل می‌کند، اما نمونه‌های اروپایی نشان می‌دهد که شکل‌گیری جامعه از به رسمیت شناختن حقوقی آغاز نمی‌شود، بلکه از سازمان‌یابی اجتماعی شروع می‌شود. شبکه‌های غیررسمی، حلقه‌های فکری و فعالیت‌های کوچک در سطح جامعه می‌توانند، زمانی که فرصت‌ها فراهم شود، به تدریج به نهادهای ساختار یافته‌تر تبدیل شوند. افزون بر این، نمونه فرانسه نشان می‌دهد که حتی در چارچوبی بسیار سیاسی شده حول باور و هویت، می‌توان گفتمانی مبتنی بر اصول مدنی مشترک را حفظ کرد، نه صرفاً بر تقابل. برای فعالان ایرانی، این نکته حاکی از آن است که پرورش فضاهای گفت‌وگو، تبادل فکری و حمایت متقابل - حتی در مقیاسی محدود - می‌تواند در بلندمدت زمینه‌ساز شکل‌گیری جوامع تاب‌آورتر باشد.

پیام و فعالیت‌ها

فعالیت‌های سازمان‌های انسان‌گرا در بریتانیا و فرانسه عینی‌ترین نمود ارزش‌های آن‌هاست و تعهدات انتزاعی به خرد و اخلاق را به کنش‌های اجتماعی ملموس ترجمه می‌کند. در بریتانیا، انسان‌گرایان پادشاهی متحد ارائه خدمات، آموزش و کنش‌گری را به‌شکلی بسیار نهادینه ترکیب کرده است. یکی از قابل‌مشاهده‌ترین فعالیت‌های آن، برگزاری مراسم

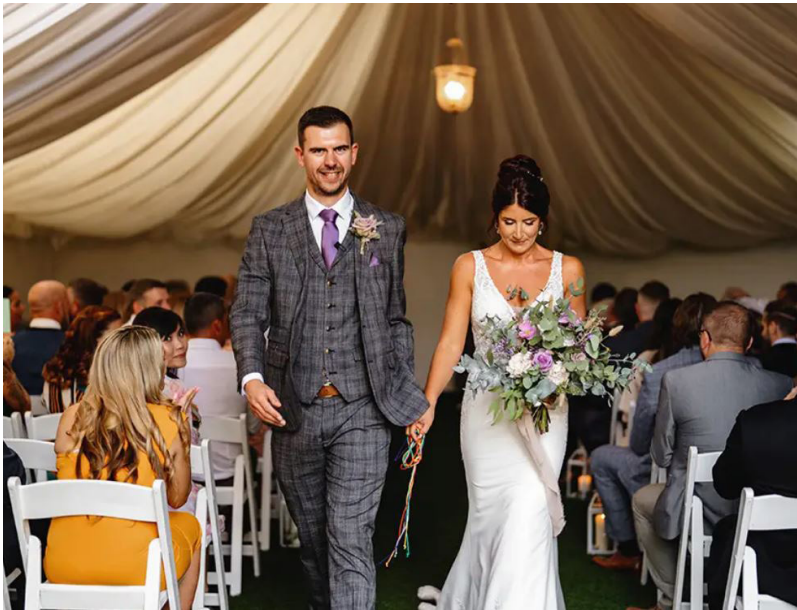
1. Jeffrey Tyssens and Niels De Nutte. "Comparative Humanisms: Secularity and Life Stances in the Post-War Public Sphere."

غیردینی - از جمله ازدواج، تشییع جنازه و نام‌گذاری کودکان - است که بدیل‌هایی فرهنگی و معنادار برای افرادی فراهم می‌آورد که خود را با سنت‌های دینی هم‌ذات نمی‌دانند. این مراسم‌ها صرفاً نمادین نیستند بلکه در عادی‌سازی هویت‌های غیردینی و جای‌دادن آن‌ها در زندگی روزمره نقشی مهم ایفا می‌کنند.

فراتر از مراسم، این سازمان در حوزه آموزش و ارتباطات عمومی به طور گسترده فعال است. این نهاد محتوای آموزشی تولید می‌کند، از تدوین برنامه‌های درسی حمایت می‌کند و رویکردهای فراگیر به آموزش اخلاقی و فلسفی را ترویج می‌کند. برنامه‌های سخنرانی آن - مانند سخنرانی‌های «روز داروین»^۱ یا مجموعه سخنرانی موسوم به «گفتارهای ولتر»^۲ - دانشمندان، فیلسوفان و روشنفکران عمومی را گرد هم می‌آورند و بستری برای انتشار ایده‌های انسان‌گرایانه در میان مخاطبان گسترده‌تر فراهم می‌سازند. این فعالیت‌ها از جمله با انتشار مجلات و محتوای دیجیتال، تکمیل می‌شود و حضور فکری و فرهنگی مداومی ایجاد می‌کند. در گذشته، نهادهای وابسته‌ای مانند اتحادیه خردگرایان با انتشار نسخه‌های قابل‌دسترس از آثار علمی و فلسفی، به گسترش دسترسی عمومی به تفکر انتقادی کمک کرده‌اند.

1 . Darwin Day.

2 . Voltaire Lectures.



تصویری از یک مراسم ازدواج انسان‌گرا (غیردینی)، بریتانیا.^۱

نکته مهم دیگر این است که انسان‌گرایان پادشاهی متحد خدمات مستقیم حمایتی نیز ارائه می‌کند؛ از جمله مراقبت‌های معنوی در بیمارستان‌ها و زندان‌ها، حمایت از افرادی که در حال خروج از نظام‌های اعتقادی محدودکننده‌اند و کمک به پناهجویانی که به دلیل باورهایشان تحت پیگرد قرار گرفته‌اند. اسناد نشان می‌دهند که این‌گونه خدمات به تدریج هرچه بیش‌تر در مرکز مأموریت سازمان قرار گرفته‌اند و برنامه‌های ویژه‌ای برای حمایت از افراد آسیب‌پذیر و ارائه راهنمایی عملی مبتنی بر فلسفه انسان‌گرایی به وجود آمده است. ترکیب کنش‌گری و ارائه خدمات، مشروعیت اجتماعی سازمان را تقویت کرده و نشان می‌دهد که ارزش‌های آن تا چه اندازه در عمل کاربردی است.

در فرانسه، سازمان‌هایی مانند اتحادیه خردگرایان بیش از همه بر درگیر شدن فکری و

1 "Everything You Need to Know About Humanist Weddings." *Wed2B*.

مشارکت در مناظرات عمومی تمرکز دارند؛ امری که بازتاب‌دهنده سنت نیرومند گفت‌وگوی فلسفی در این کشور است. فعالیت‌های آن‌ها شامل انتشار مجلات، برگزاری کنفرانس‌ها و مشارکت در مناقشات ملی درباره سکولاریسم، علم و سیاست عمومی است. این تلاش‌ها بر آنند که تفکر انتقادی و استدلال علمی را به عنوان عناصر بنیادین زندگی عمومی ارتقا دهند. هم‌زمان، شبکه‌های سکولار گسترده‌تر در فرانسه در کنش‌گری هماهنگ مشارکت دارند؛ بیانیه صادر می‌کنند و در مناقشات حقوقی و سیاسی درباره اجرای لائسیته شرکت می‌کنند. این وضعیت، رویکردی جمعی‌تر و گاه رویارویانه‌تر را در مقایسه با الگوی بریتانیایی نشان می‌دهد اما رویکردی که عمیقاً در زمینه تاریخی و فکری فرانسه ریشه دارد.

در هر دو کشور، ویژگی کلیدی فعالیت‌های انسان‌گرایانه پیوند ایده با عمل است؛ به جای آن‌که صرفاً نظری باقی بماند، اصول انسان‌گرایانه از طریق خدمات، آموزش و مشارکت مدنی تجسم پیدا می‌کند. این پیوند به این سازمان‌ها امکان می‌دهد به مخاطبان متنوع دسترسی پیدا کنند و با جوامع به سرعت در حال تغییر، مرتبط باقی بمانند. افزون بر این، فعالیت‌های آن‌ها اغلب بر هم‌زیستی تاکید دارد. به این معنا که نه فقط با افراد غیردینی، بلکه با جوامع دینی، سیاست‌گذاران و عموم جامعه وارد تعامل می‌شوند.

چند درس از این الگوی فعالیت، قابل استخراج است. نخست، تاکید بر خدمات عملی و کم‌تر حساسیت‌برانگیز - مانند محتوای آموزشی، مشاوره غیررسمی یا گردهمایی‌های کوچک - می‌تواند نقاط آغازین مناسبی برای مشارکت فراهم آورد؛ فعالیت‌هایی که کم‌تر احتمال دارد فوراً با مقاومت شدید مواجه شود. دوم، بهره‌گیری از بسترهای فرهنگی و فکری - از جمله سخنرانی‌ها، نشریات و گروه‌های گفت‌وگو - راهی برای انتشار تدریجی ایده‌ها در عین ایجاد شبکه‌های اعتماد فراهم می‌کند. سوم، ترکیب ارائه خدمات و کنش‌گری نشان می‌دهد که مشروعیت، غالباً از طریق مفیدبودن در عمل ساخته می‌شود، نه صرفاً از طریق طرح شعارهای ایدئولوژیک. در زمینه‌هایی که کنش‌گری آشکار ممکن است محدود باشد، تمرکز بر حمایت از جامعه و اشتراک دانش می‌تواند زیرساختی برای تاثیر اجتماعی بلندمدت ایجاد کند.

در نهایت، تجربه سازمان‌های انسان‌گرا در بریتانیا و فرانسه نشان می‌دهد که تاثیر پایدار نه از اقدامات پراکنده، بلکه از مشارکت مستمر و چندبعدی به دست می‌آید؛ مشارکتی که ایده‌ها، خدمات و حضور در عرصه عمومی را به هم پیوند می‌زند.

برای فعالان و جوامع ایرانی، سازگار کردن این رویکردها با شرایط محلی - به‌ویژه با اولویت‌دادن به تاب‌آوری، عدم تمرکز و تناسب فرهنگی - می‌تواند مسیری عملی برای شکل‌دهی به فضاهای بدیل اندیشه و هم‌زیستی فراهم کند.

نتیجه‌گیری: درس‌هایی برای جامعه و کنشگران ایرانی

تجربه سازمان‌های انسان‌گرا در بریتانیا و فرانسه نشان می‌دهد که شکل‌های پایدار هم‌زیستی و جوامع بدیل باور، از طریق دگرگونی‌های ناگهانی پدید نمی‌آیند، بلکه محصول شکل‌گیری تدریجی و چندلایه رویه‌های اجتماعی، اعتبار و شبکه‌ها هستند.

یکی از مهم‌ترین درس‌ها این است که نهادینه‌شدن، بسیار پیش از به رسمیت‌شناختن رسمی آغاز می‌شود. در هر دو مورد، جوامع ابتدا بنیان‌های فکری، انجمن‌های غیررسمی و نوعی مشروعیت فرهنگی را شکل داده‌اند و سپس به سطحی از دیده‌شدن عمومی گسترده‌تر دست یافته‌اند. برای جامعه ایران، این نکته حاکی از آن است که تغییر معنادار صرفاً به اصلاحات حقوقی یا گشایش‌های سیاسی وابسته نیست؛ بلکه می‌تواند با ایجاد حلقه‌های کوچک اما تاب‌آور اعتماد آغاز شود که در آن‌ها استمرار بر مقیاس مقدم است. چنین حلقه‌هایی - چه حول گفت‌وگو، کمک متقابل یا یادگیری مشترک شکل بگیرند - می‌توانند به عنوان واحدهای پایه‌ای یک بافت اجتماعی کثرت‌گرا عمل کنند. درس مهم دوم در استفاده راهبردی از کارکردهای اجتماعی روزمره به عنوان وسیله‌ای برای عادی‌سازی نهفته است.

سازمان‌های انسان‌گرا در بریتانیا نشان داده‌اند که ارائه خدمات مرتبط با رویدادهای زندگی - مانند مراسم یا مشاوره - می‌تواند به تدریج جهان‌بینی‌های بدیل را در تجربه‌های روزمره افراد و خانواده‌ها جا بیندازد. این رویکرد، روش و آیین زندگی غیردینی را از حالت انتزاعی خارج کرده و آن را ملموس و از نظر اجتماعی مرتبط می‌کند. در زمینه ایران، هرچند معادل‌های رسمی این خدمات همیشه ممکن نیست، اما شیوه‌های مشابه می‌توانند در قالب گردهمایی‌های غیررسمی، بزرگداشت‌های فرهنگی یا گروه‌های گفت‌وگوی اخلاقی که به نیازهای واقعی اجتماعی پاسخ می‌دهند پدیدار شوند. چنین ابتکارهایی با پرداختن به نگرانی‌های عینی - مانند حمایت عاطفی، آموزش یا همبستگی اجتماعی - می‌توانند بدون تکیه بر موضع‌گیری آشکار ایدئولوژیک، مشروعیت ایجاد کنند.

امر دیگری که به همان اندازه مهم است، تاکید بر آموزش و درگیر شدن فکری به عنوان راهبردهای بلندمدت است. هر دو نمونه بریتانیایی و فرانسوی نشان می‌دهند که سخنرانی‌ها، نشریات و مناظرات عمومی نقشی محوری در شکل‌دادن به گفتمان در طول زمان دارند. این فعالیت‌ها لزوماً به دنبال دگرگونی فوری نیستند، بلکه به تدریج بر شیوه‌های فهم مفاهیمی مانند اخلاق، باور و هم‌زیستی اثر می‌گذارند. ترجمه متون کلیدی، تدوین مواد آموزشی قابل فهم و تسهیل گفت‌وگوهای ساختاریافته، همگی می‌توانند سازوکاری برای گسترش فضای فکری فراهم آورند. این اهمیت دارد که این تلاش‌ها بتوانند غیرمتمرکز و منعطف باشند تا آسیب‌پذیری را کاهش داده و در عین حال استمرار خود را حفظ کنند.

بینش انتقادی دیگر به نقش اعتبار و حرفه‌ای‌گری در رهبری و سازمان‌دهی مربوط است. گروه‌های انسان‌گرا در اروپا مشروعیت خود را با تکیه بر تخصص - حقوقی، دانشگاهی و اجتماعی - تقویت کرده‌اند، نه صرفاً با اتکا به جذابیت خطابی. این امر به آن‌ها امکان داده است تا با جامعه وسیع‌تر، از جمله نهادها و افکار عمومی، به شیوه‌ای سازنده و نه صرفاً تقابلی وارد تعامل شوند. چون در ایران ساختار رژیم حاکم عملاً دشمن هر جنبش غیردینی یا فراتر از «ادیان رسمی» است، پرورش رهبران فکری مدنی (مبتنی بر شایستگی درون شبکه‌های غیررسمی) می‌تواند هم انسجام درونی و هم تصور بیرونی از این محافل را تقویت کند. افرادی که دانش تخصصی در حوزه‌هایی مانند آموزش، خدمات اجتماعی یا ارتباطات عرضه می‌کنند، می‌توانند ابتکارهای جمعی را بر ارزش عملی استوار کنند.

نگاه تطبیقی میان بریتانیا و فرانسه همچنین نشان می‌دهد که الگوهای متعددی از مشارکت می‌توانند در کنار هم وجود داشته باشند؛ از رویکردهای خدمات‌محور گرفته تا الگوهای بیش‌تر متکی بر کنش‌گری. این تنوع نشان می‌دهد که برای توسعه جوامع با باورها یا آیین‌های متفاوت، مسیر واحدی وجود ندارد؛ بلکه راهبردها باید با شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر جامعه سازگار شوند. برای جامعه ایران، این امر بر اهمیت تکرار در شیوه‌ها دلالت دارد. برخی گروه‌ها ممکن است بر فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی تمرکز کنند، برخی دیگر بر کمک متقابل یا تبادل فکری و گروه‌هایی دیگر بر شکل‌های آرام‌تر مشارکت مدنی. هم‌زیستی این رویکردها می‌تواند زیست‌بومی مقاوم‌تر و چندوجهی‌تر ایجاد کند و اتکا به یک شکل واحد از کنش را کاهش دهد.

در سطحی گسترده‌تر، این نمونه‌ها نشان می‌دهند که هم‌زیستی صرفاً یک اصل

نظری نیست، بلکه رویه‌ای است که باید به طور مداوم در عمل و به شکلی عینی محقق شود. سازمان‌های انسان‌گرا این کار را با تعامل نه فقط با افراد هم‌فکر، بلکه با جامعه وسیع‌تر - از جمله کسانی که باورهای متفاوت دارند - انجام داده‌اند. این جهت‌گیری به بیرون به آن‌ها امکان داده است خود را به عنوان مشارکت‌کنندگان در حیات عمومی، و نه جوامعی منزوی، معرفی کنند. نکته مهم این‌جا است که این زیست متفاوت باید از انزوا و سایه خارج شود و به تدریج خود را به عرصه‌هایی مانند خانواده یا دوستان و سپس عرصه‌های دیگر گسترش دهد. بله، این فرآیندی خطرناک است اما ارزشش را دارد و اگر با تدبیر لازم انجام شود به سمتی سازنده پیش خواهد رفت.

در نهایت، مسیر بلندمدت سازمان‌های انسان‌گرا در اروپا اهمیت شکیبایی، سازگاری و تداوم را برجسته می‌کند. رشد آن‌ها با پیشرفت‌های تدریجی، عقب‌گردهای دوره‌ای و گفت‌وگوهای مداوم با پویایی‌های وسیع‌تر اجتماعی همراه بوده است. برای کنشگران و جوامع ایرانی، این امر این واقعیت را تقویت می‌کند که تغییر پایدار به‌ندرت خطی یا فوری خواهد بود. برعکس، نیازمند تعهد به تلاش‌های مستمر، بی‌هیاهو و کم‌هزینه است که در طول زمان انباشته می‌شوند و به تدریج فضای اندیشه و تشکل بدیل را گسترش می‌دهند. با اولویت‌دادن به تاب‌آوری به جای گسترش شتاب‌زده، و با استوار کردن فعالیت‌ها بر مفیدبودن عملی و عمق فکری، می‌توان پایه‌های شکل‌های فراگیرتر و کثرت‌گراتر هم‌زیستی اجتماعی را پی‌ریزی کرد.



Humanist Organizations in the United Kingdom and France

Structures, Activities, and Lessons for Iran

Abstract

This case study examines the development, structure, and activities of humanist organizations in the United Kingdom and France, focusing on their role in promoting secular ethics, social cohesion, and freedom of belief. By analyzing groups such as Humanists UK and Union Rationaliste, the study highlights how non-religious communities organize, advocate, and contribute to public life. It concludes by drawing lessons applicable to Iranians, particularly regarding grassroots organization, civic engagement, and coexistence.

Introduction

There once was a time when funerals were expected to be carried out only by religious authorities, following fixed rituals that left little room for personal variation. But the modern era has opened new possibilities. In the United Kingdom, organizations such as Humanists UK have helped families create meaningful, non-religious ceremonies that reflect the life and values of the individual. One widely documented case involved a family who, after losing a parent who had long identified as non-religious, chose a humanist celebrant instead of a traditional cler-

ic. The ceremony took place in a quiet hall, where friends and relatives gathered not for prescribed prayers, but to share stories, music, and reflections that captured the person's character. The absence of religious language did not diminish the solemnity of the moment—rather, it allowed the ceremony to feel more intimate and authentic, grounded in shared memory rather than doctrine. For many in attendance, the experience was unfamiliar at first, shaped by expectations of what a funeral “should” be. Yet as the ceremony unfolded, it became clear that dignity and respect did not depend on religious formality alone. The celebrant guided the gathering with care, creating space for grief while also affirming the value of a life lived according to personal convictions. Such ceremonies have become increasingly common across the UK, illustrating how humanist organizations provide not only ideological alternatives but also practical services that meet deeply human needs. In a broader sense, this example shows that even long-standing social traditions can evolve gradually, adapting to reflect the diversity of beliefs within a society. For societies like Iran, where rituals remain closely tied to religious structures, the lesson is not to replace tradition abruptly, but to recognize that alternative forms of meaning and community can emerge quietly, through practice, experience, and the willingness to respond to people's lived realities.

Humanist organizations in Europe have evolved as structured communities that promote ethical living without reliance on religious frameworks. In the UK, Humanists UK has roots in the 19th-century ethical movement, while in France, organizations such as *Fédération Nationale de la Libre Pensée* and *Union Rationaliste* are influenced by

the country's strong tradition of *laïcité* (state secularism). These groups operate within democratic systems that allow freedom of association and belief, enabling them to function openly and influence public discourse.¹

Vision and Mission

Humanist organizations in both countries share a vision centered on reason, human dignity, and ethical responsibility. Humanists UK defines its mission as advancing free thinking and a secular state, while supporting individuals in living ethical lives without religion. Similarly, Union Rationaliste promotes the application of scientific reasoning and critical thinking in public life. Across both contexts, the emphasis is on pluralism, coexistence, and the protection of freedom of belief, including non-belief.²

Purposes and Goals

The primary goals of these organizations include advocacy for secular governance, public education, and community support. In the UK, Humanists UK campaigns on issues such as the separation of religion and state institutions, inclusive education, and freedom of expression. In France, Fédération Nationale de la Libre Pensée nationale de la libre pensée focuses on defending *laïcité*³ and opposing religious influence in public affairs. Both contexts show a consistent effort to normalize non-religious identities while ensuring equal treatment under the law.⁴

1 . Andrew Copson. *Secularism: Politics, Religion, and Freedom*. Oxford UP, 2017.

2 . Ibid.

3 . Jean Baubérot. *Histoire de la laïcité en France*. Presses Universitaires de France, 2010.

4 . Stuart McAnulla. "Secularism and the State in the United Kingdom." *Parliamentary Affairs*, vol. 67, no. 1, 2014, pp. 1–17.



Campaigning against plans to lift faith-based admissions cap in London¹

Leadership

Leadership in these organizations tends to be institutional and professionalized, often combining academic, legal, and advocacy expertise. Figures such as Andrew Copson, the chief executive of Humanists UK, represent a model of leadership that is both publicly engaged and policy-oriented. In France, leadership within groups like Union Rationaliste often includes scholars and intellectuals who contribute to public debates on secularism. This leadership style emphasizes credibility, evidence-based arguments, and sustained civic participation.

1. *Le Dauphiné Libéré*. “Une conférence sur la laïcité et le vivre ensemble.” *Le Dauphiné Libéré*, 29 Apr. 2019.



Statue of Marianne, Symbol of the French Republic.

Community and Environment

Humanist organizations in the United Kingdom and France operate within distinct but comparably structured secular environments that shape both their opportunities and constraints. In the UK, Humanists UK functions as a registered charity within a mature civil society ecosystem that supports voluntary associations, advocacy groups, and public education initiatives. This environment enables the organization to maintain a broad network of local groups, student societies, and affiliated initiatives, including national coordination bodies such as Humanist Students, which link university-based communities into wider civic engagement

structures¹. The UK model illustrates how non-religious communities can integrate into existing institutional frameworks, such as education, healthcare chaplaincy, and parliamentary discussion, without requiring formal state endorsement, but rather through sustained participation and legitimacy-building.²

In France, the environment is shaped by the doctrine of *laïcité*, which historically emerged as a means of limiting the political influence of religious institutions and establishing a neutral public sphere. Organizations such as Union Rationaliste and Fédération Nationale de la Libre Pensée operate within this framework, often positioning themselves as defenders of secular principles rather than merely community-based groups. Academic research shows that numerous non-religious and rationalist associations actively campaign to maintain or expand the application of *laïcité*, including collective initiatives advocating strict separation between religion and public institutions. At the same time, scholars note that contemporary French secularism has evolved into a more complex system balancing freedom of belief with public neutrality, sometimes generating tensions but also reinforcing pluralism.³

1 . "Humanist Students." Humanists UK.

2 . Stuart McAnulla. "Secularism and the State in the United Kingdom." *Parliamentary Affairs*, vol. 67, no. 1, 2014, pp. 1–17.

3 . Michael Kelly. "Laïcité and Atheism in France." *French Cultural Studies*, vol. 28, no. 1, 2017.



Conférence sur la Laïcité.¹

Across both contexts, humanist organizations benefit from legal protections for freedom of association and expression, which allow them to publish, organize events, and engage in public debate. Comparative research on European humanism highlights that these movements have increasingly become part of a broader “life stance” ecosystem, where non-religious identities are institutionalized alongside religious ones, contributing to a more diverse public sphere². Importantly, these organizations do not operate in isolation—they interact with state institutions, media, academia, and other civil society actors, forming a multi-layered environment that sustains their visibility and influence.

For Iranian society, the contrast is significant but instructive.

1. National Secular Society. “[NSS Leads Protest Against Plans to Lift Faith-Based Admissions Cap](#).” *Secularism.org.uk*, Feb. 2018..

2 . Jeffrey Tyssens and Niels De Nutte. “Comparative Humanisms: Secularity and Life Stances in the Post-War Public Sphere.”

While the legal and political environment in Iran places severe constraints on independent civil society, the European cases demonstrate that community formation does not begin with legal recognition but with social organization. Informal networks, intellectual circles, and small-scale community activities can gradually evolve into more structured entities when opportunities arise. Moreover, the French example shows that even within a highly politicized framework of belief and identity, it is possible to maintain a discourse centered on shared civic principles rather than confrontation alone. For Iranian activists, this suggests that cultivating spaces of dialogue, intellectual exchange, and mutual support, even at a limited scale, can lay the groundwork for more resilient communities over time.

Message and Activities

The activities of humanist organizations in the UK and France represent the most tangible expression of their values, translating abstract commitments to reason and ethics into concrete social practices. In the UK, Humanists UK combines service provision, education, and advocacy in a highly institutionalized manner. One of its most visible activities is the organization of non-religious ceremonies, including weddings, funerals, and naming ceremonies, which provide culturally meaningful alternatives for individuals who do not identify with religious traditions. These ceremonies are not merely symbolic—they play a crucial role in normalizing non-religious identities and embedding them within everyday social life.



A Humanist Wedding Ceremony¹

Beyond ceremonies, the organization engages extensively in educational initiatives and public outreach. It produces teaching materials, supports curriculum development, and promotes inclusive approaches to moral and philosophical education. Its lecture programs, such as the Darwin Day and Voltaire Lectures, bring together scientists, philosophers, and public intellectuals, creating platforms for the dissemination of humanist ideas to broader audiences.. These activities are complemented by publishing efforts, including magazines and digital content, which sustain an ongoing intellectual and cultural presence. Historically, affiliated bodies like the Rationalist Association have contributed to this tradition by publishing accessible editions of scientific and philosophical works, expanding public access to critical thought..

Importantly, Humanists UK also provides direct support ser-

1. ["Everything You Need to Know About Humanist Weddings."](#) *Wed2B*.

vices, including pastoral care in hospitals and prisons, peer support for individuals leaving restrictive belief systems, and assistance for asylum seekers facing persecution due to their beliefs. Strategic documents indicate that such services are increasingly central to its mission, with dedicated programs supporting vulnerable individuals and offering practical guidance grounded in humanist philosophy.. This combination of advocacy and service provision strengthens the organization's social legitimacy and demonstrates the practical relevance of its values.

In France, organizations like Union Rationaliste focus more heavily on intellectual engagement and public debate, reflecting the country's strong tradition of philosophical discourse. Their activities include publishing journals, organizing conferences, and participating in national debates on secularism, science, and public policy. These efforts aim to promote critical thinking and scientific reasoning as foundational elements of public life. At the same time, broader secular networks in France engage in coordinated advocacy, issuing manifestos and participating in legal and political debates around the implementation of *laïcité*.. This demonstrates a more collective and sometimes more confrontational approach compared to the UK model, but one that is deeply rooted in France's historical and intellectual context.

Across both countries, a key feature of humanist activity is the integration of ideas with practice. Rather than remaining purely theoretical, humanist principles are expressed through services, education, and civic engagement. This integration allows these organizations to reach diverse audiences and maintain relevance in rapidly changing societies. Moreover, their activities often emphasize coexistence, engaging not only with non-religious individuals but also with religious communities, policymakers, and the general public.

For Iranian society, several lessons emerge from this model of activity. First, the emphasis on low-threshold, practical services,

such as educational content, informal counseling, or community gatherings, can provide entry points for engagement that are less likely to provoke immediate resistance. Second, the use of cultural and intellectual platforms, including lectures, publications, and discussion groups, offers a way to disseminate ideas gradually while building networks of trust. Third, the combination of service provision and advocacy suggests that credibility is often built through usefulness rather than ideology alone. In contexts where open activism may be constrained, focusing on community support and knowledge-sharing can create a foundation for longer-term social influence.

Ultimately, the experience of humanist organizations in the UK and France shows that sustained impact is achieved not through isolated actions but through consistent, multi-dimensional engagement, linking ideas, services, and public participation. For Iranian activists and communities, adapting these approaches to local conditions, particularly by prioritizing resilience, decentralization, and cultural relevance, may offer a viable path toward fostering alternative spaces of thought and coexistence.

Conclusion: Lessons for Iranian Society and Activists

The experience of humanist organizations in the United Kingdom and France demonstrates that sustainable forms of coexistence and alternative belief communities are not created through sudden transformation, but through gradual, layered development of social practices, credibility, and networks. One of the most important lessons is that institutionalization begins long before formal recognition. In both cases, communities first established intellectual foundations, informal associations, and cultural legitimacy before achieving broader public visibility. For Iranian society, this suggests that meaningful change does not depend solely on legal reform or political openings—rather, it can begin with the creation of small, resilient circles of trust that prioritize continuity over

scale. Such circles, whether centered on discussion, mutual aid, or shared learning, can function as the basic units of a more pluralistic social fabric.

A second key lesson lies in the strategic use of everyday social functions as vehicles for normalization. Humanist organizations in the UK have demonstrated that providing services tied to life events, such as ceremonies or counseling, can gradually embed alternative worldviews into the routine experiences of individuals and families. This approach reduces abstraction and makes ideas tangible and socially relevant. In the Iranian context, while formal equivalents may not always be feasible, analogous practices could emerge in the form of informal community gatherings, cultural commemorations, or ethical discussion groups that respond to real social needs. By addressing practical concerns, such as emotional support, education, or community solidarity, these initiatives can build legitimacy without relying on overt ideological positioning.

Equally significant is the emphasis on education and intellectual engagement as long-term strategies. Both the British and French examples show that lectures, publications, and public debates play a central role in shaping discourse over time. These activities do not necessarily aim at immediate transformation—instead, they contribute to a gradual shift in how individuals understand concepts such as ethics, belief, and coexistence. For Iranian activists, this highlights the value of investing in knowledge production and dissemination, even under constrained conditions. Translation of key texts, development of accessible educational materials, and facilitation of structured discussions can all serve as mechanisms for expanding intellectual space. Importantly, these efforts can be decentralized and adaptive, reducing vulnerability while maintaining continuity.

Another critical insight concerns the role of credibility and professionalism in leadership and organization. Humanist groups

in Europe have cultivated legitimacy by grounding their activities in expertise, legal, academic, and social, rather than relying solely on rhetorical appeal. This has enabled them to engage with broader society, including institutions and the public, in a manner perceived as constructive rather than oppositional. In Iran, where trust in formal structures may be limited, the development of competence-based leadership within informal networks can enhance both internal cohesion and external perception. Individuals who contribute specialized knowledge, whether in education, social services, or communication, can help anchor community initiatives in practical value.

The comparative perspective between the UK and France also underscores that multiple models of engagement can coexist, ranging from service-oriented approaches to more advocacy-driven frameworks. This diversity suggests that there is no single pathway for developing alternative belief communities—rather, strategies must be adapted to local cultural, social, and political conditions. For Iranian society, this implies the importance of plurality in methods. Some groups may focus on cultural and educational activities, others on mutual aid or intellectual exchange, and still others on quiet forms of civic engagement. The coexistence of these approaches can create a more resilient and multifaceted ecosystem, reducing dependence on any single form of action.

At a broader level, these cases illustrate that coexistence is not merely a principle but a practice that must be continuously enacted. Humanist organizations have achieved this by engaging not only with like-minded individuals but also with wider society, including those holding different beliefs. This outward orientation has allowed them to position themselves as contributors to public life rather than isolated communities. In the Iranian context, this suggests that efforts to build alternative spaces should avoid insularity and instead seek points of connection with shared social concerns, such as education, well-being, and cultural develop-

ment. By framing activities around common interests, it becomes possible to foster interaction without necessitating ideological alignment.

Finally, the long-term trajectory of humanist organizations in Europe highlights the importance of patience, adaptability, and continuity. Their development has been marked by incremental progress, periodic setbacks, and ongoing negotiation with broader societal dynamics. For Iranian activists and communities, this reinforces the idea that sustainable change is unlikely to be linear or immediate. Instead, it requires a commitment to persistent, low-visibility efforts that accumulate over time, gradually expanding the space for alternative forms of thought and association. By prioritizing resilience over rapid expansion, and by grounding activities in both practical usefulness and intellectual depth, it is possible to lay the foundations for more inclusive and pluralistic forms of social coexistence.

